عنوان:

شرح دعاى آخر ماه شعبان و اوّل ماه رمضان‏

|  |
| --- |
| شناسنامه مطلب |
| کد مطلب | t-404 |
| رده | تزکیه‌ای/مباحث معرفتی/مناسبتها/مناسبتهای قمری/شعبان |
| برچسب | تزکیه، مناسبتهای قمری، شعبان، رمضان، دعا، آیت الله سعادت پرور(ره) |
| توضیحات |  |

آیت الله سعادت پرور(ره) در کتاب نور هدایت این دعا را چنین شرح داده اند:

«أَللَّهُمَّ! ... وَاجْعَلْنِى مِنْ صالِحِ خَلْقِكَ فِى الْعَمَلِ وَ الْأَمَلِ وَ الْقَضاءِ وَ الْقَدَرِ.»[[1]](#footnote-1)

خداوندا! ... مرا از شايسته‏ترين آفريده‏هايت در عمل و آرزو و [در برابر] قضا [و سرنوشت حتمى‏] و قدَر [و مشخصات چيزهايى كه اراده فرموده‏اى‏] قرار بده.

از مجموع جمله‏هاى اين فراز معلوم مى‏شود: كسى مى‏تواند از افراد صالح شود كه از چهار جهت كسب شايستگى و صلاح كرده باشد:

**1. شايستگى در عمل‏**

از جمله‏ى‏ «صالِحِ خَلْقِكَ فِى الْعَمَلِ» بر مى‏آيد كه بنده‏ى صالح كسى است كه در تمام‏ لحظات زندگى و اجزاء كارهاى روزمرّه در طول شبانه روز، عمل به عهد عبوديّت را سرلوحه‏ى زندگى خويش قرار دهد؛ چنان كه خداوند مى‏فرمايد:

- أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يا بَنِي آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّيْطانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ\* وَ أَنِ اعْبُدُونِي هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ‏[[2]](#footnote-2)

اى پسران و [فرزندان‏] آدم، آيا با شما پيمان نبستم كه شيطان را نپرستيد، چرا كه او دشمن آشكار شما است و مرا بپرستيد كه اين راه راست مى‏باشد.

- مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ‏[[3]](#footnote-3)

از ميان مؤمنان مردانى هستند كه بر آن چه با خداوند پيمان بستند، با صدق و راستى وفا نمودند.

و در واقع به صراطِ مستقيم‏ اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ‏[[4]](#footnote-4)؛ (ما را به راه راست هدايت فرما) واقف، و به فطرتِ‏ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ‏[[5]](#footnote-5)؛ (همان سرشت خدايى كه همه‏ى مردم را بر آن سرشت و هيچ تغيير و تبديلى در آفرينش خدا [امكان‏پذير] نيست. اين همان آيين استوار [و مايه‏ى قوام مصالح دين و دنياى همگان‏] مى‏باشد.) اقامه‏ى وجه نمايد. عبادات و اذكار و اوراد ظاهرى نيز جزوى از عمل به عهد عبوديّت و از مقدمات رسيدن به همين هدف مى‏باشند.

**2. شايستگى در آرزو**

از تعبير «صالِحِ خَلْقِكَ فِى الْعَمَلِ وَ الْأَمَلِ» استفاده مى‏شود كه بنده‏ى صالح كسى است كه آرزويى غير از خدا و آن چه او دوست دارد و مى‏خواهد، ندارد و در واقع رسيدن به همه‏ى آرزوهايش براى نيل به قرب و انس و شناسايى پروردگار مى‏باشد و با تمام وجود، به او رجوع مى‏نمايد؛ چنان كه قرآن شريف در موارد متعدد به اين نكته اشاره مى‏فرمايد:

- وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنابَ إِلَيَ‏[[6]](#footnote-6)

و از راه كسى كه [با تمام وجود] به سوى من توبه نموده است، پيروى نما.

- وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوها وَ أَنابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرى‏[[7]](#footnote-7)

و مژده باد آنان را كه از پرستش طاغوت [و هر معبودى به جز خداوند] دورى جسته و [با تمام وجود، تنها] به سوى خدا بازگشت نمودند.

- اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ‏[[8]](#footnote-8)

خداوند هر كس را كه بخواهد [براى رهنمايى‏] به سوى خود برمى‏گزيند و هر كس را كه [با تمام وجود به او] بازگشت نمايد، به سوى خويش رهنمون مى‏گردد.

**3. شايستگى در برابر قضاى الهى‏**

از عبارت‏ «صالِحِ خَلْقِكَ فِى ... الْقَضآءِ» بر مى‏آيد، بنده‏ى صالح الهى كسى است كه در برابر قضا الهى ناخرسند و منفعل نگردد، بلكه نسبت بدان آرامش داشته و در همه‏ى امور تسليم پروردگار باشد. در روايات منقول از اميرمؤمنان- عليه السّلام- آمده است:

- «شَرُّ الْأُمُورِ، أَلسَّخَطُ لِلْقَضآءِ.»[[9]](#footnote-9)

بدترين چيز ناخشنودى و ناخرسندى از قضاى الهى است.

- «كُلُّ شَىْ‏ءٍ فِيهِ حِيلَةٌ، إِلَّا الْقَضآءِ.»[[10]](#footnote-10)

هر چيز به جز قضاى الهى، راه چاره‏اى دارد.

با توجّه به اين كه «قضا» در اين جا به معناى امور انجام گرفته و پياده شده‏اى است كه هر شخص بدان رسيده و يا مى‏رسد و در تمام لحظات عمر با آن همراه بوده و مى‏باشد و به هيچ وجه تغييرپذير نيست؛ تمنّاى غير آن، مقابله با قضاى الهى است و بندگان صالح هرگز چنين نمى‏باشند.

**4. شايستگى در برابر قَدَر**

از جمله‏ى‏ «صالِحِ خَلْقِكَ فِى ... الْقَدَرِ» معلوم مى‏شود، بنده‏ى صالح كسى است كه يقين دارد آن چه به اقتضاى جهات مادّى و معنوى، براى او اندازه‏گيرى و مقدّر شده و مى‏شود، به وى خواهد رسيد و به گزاف هم نخواهد بود. در روايات منقول از اميرمؤمنان- عليه السّلام- آمده است:

- «بِتَقْدِيرِ أَقْسامِ اللَّهِ لِلْعِبادِ، قامَ وَزْنُ الْعالَمِ، وَ تَمَّتْ هذِهِ الدُّنْيا لِأَهْلِها.»[[11]](#footnote-11)

با مشخص ساختن مقدّرات خداوند براى بندگان است كه تعادل جهان، پابرجا و اين دنيا براى ساكنانش استوار است.

- «نِعْمَ الطّارِدُ لِلْهَمِّ، أَلْإِتِّكالُ عَلَى الْقَدَرِ!»[[12]](#footnote-12)

چه خوب دور كننده و راننده‏ى همّ و غم است، تكيه نمودن بر قدر الهى!

در اين گونه موارد، بنده‏ى صالح وظايف ظاهرى خود را نسبت به قضا و قدر انجام مى‏دهد و ديگر هيچ اضطرابى نخواهد داشت.[[13]](#footnote-13)

**ماه رمضان، ماه كسب كمالات‏**

در اين دعا، تقاضاى چهار امر ذكر شده و توجّه و رسيدن به آن‏ها را در سفر معنوى ماه رمضان از ما خواسته‏اند. از همين جا معلوم مى‏گردد كه ماه رمضان ماهى است كه تقاضاى اين امور مطلوب است و مى‏توان در آن به اين كمالات نايل گرديد و در نتيجه از بندگان صالح حق تعالى شد.

«أَللَّهُمَّ! أَبْقِنِى خَيْرَ الْبَقآءِ، وَ أَفْنِنِى خَيْرَ الْفَنآءِ عَلى‏ مُوالاةِ أَوْلِيائِكَ، وَ مُعاداةِ أَعْدائِكَ، وَ الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ، وَ الرَّهْبَةِ مِنْكَ، وَ الْخُشُوعِ، وَ الْوَقارِ، وَ التَّسْلِيمِ لَكَ، وَ التَّصْدِيقِ بِكِتابِكَ، وَ اتِّباعِ سُنَّةِ رَسُولِكَ- صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.»[[14]](#footnote-14)

خداوندا! مرا به بهترين بقاء و پايدارى، زنده و باقى بدار و به بهترين مرگ بميران، يعنى بر دوستى دوستان و دشمنى دشمنانت و گرايش به سوى تو و هراس از تو و فروتنى و آرامش و تسليم در برابر تو و تصديق كتاب و پيروى از روش پيامبرت- رحمت‏هاى [خاصّ‏] تو بر او و خاندان او باد-.

**راه‏هاى احراز بهترين نوع زندگى و مرگ‏**

از دو جمله‏ى اوّل اين فراز برمى‏آيد كه بهترين چيز براى بشر در عالم، پس از سپرى كردن اين دنيا، زيستن و انتقال نيك از اين جهان به جهان ديگر است؛ اما اين كه چگونه و با چه چيز مى‏توان اين سعادت را به دست آورد، بيانات نُه‏گانه ذيل دعا راهنماى به آن است:

1. دوستى با دوستان خدا: «عَلى‏ مُوالاةِ أَوْلِيائِكَ»

جاى ترديد نيست كه اگر كسى با بندگان خاصّ الهى كه انبيا و اوصياى ايشان- عليهم‏السّلام- در رأس آنان قرار دارند، بنشيند و به آنان محبت بورزد و يا با فرموده‏هاى آنان انس داشته باشد، بهترين بقاء و فنا را خواهد داشت. وقتى انسان با كسانى كه طريقه‏ى آنان را پيشه‏ى خود ساخته و به كمالات انسانيّت نايل گشته‏اند، مجالست و محبّت داشته باشد، قطعاً اين نشست و برخاست و دوستى در زندگى اين جهان و جهان ديگر براى او اثرات و بركات معنوى فراوانى به ارمغان خواهد آورد.

2. دشمنى با دشمنان خدا: «مُعاداةِ أَعْدائِكَ»

توجّه به اين مطلب ضرورى است كه دشمنان خدا تنها كسانى نيستند كه در زمان حيات ظاهرى انبيا و اوصيا- عليهم‏السّلام- با آنان در ستيز و دشمنى بوده‏اند، بلكه فرد مسلمان و مؤمن بايد در هر زمان با هر كس كه با خدا و فرستادگانش- انبيا و اوصيا- عليهم‏السّلام- و مقرّرات او دشمنى دارد، دشمن باشد؛ وگرنه در دنيا به انحراف كشيده شده و در آخرت به عذاب الهى دچار خواهد گرديد، چنان كه قرآن شريف مى‏فرمايد:

لا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ[[15]](#footnote-15)

به [قدرت و نيروى‏] كسانى كه ظلم و ستم نمودند، نياساييد، تا [مبادا] آتش به شما برسد.

در واقع، اساس سعادت دو جهان، مرهون تولّى و تبرّى در هر عصر و زمان است و سرّ تأكيد به اين دو امر در زيارات معصومين- عليهم‏السّلام- و دعاها و احاديث وارده از آن بزرگواران نيز همين است.

3 و 4. خوف و رجا: «أَلرَّغْبَةِ إِلَيْكَ، وَ الرَّهْبَةِ مِنْكَ»

رغبت و رهبت، همان خوف و رجا است كه بايد هر مؤمن، هر دو را توأمان داشته و هيچ كدام در قلب وى بر ديگرى فزونى نداشته باشد؛ اما خوف و رهبت و نيز رجا و رغبت و اميد مراتب و مصاديق مختلفى دارند مانند: خوف از گرفته شدن نعمت‏هاى ظاهرى، يا عذاب‏هاى دنيوى و اخروى، يا نرسيدن به نعمت‏هاى معنوى و يا خوف از عظمت الهى و نيز اميد به دوام نعمت‏هاى ظاهرى دنيوى و آن چه خداوند خود كفيل و عهده دار آن است، يا اميد به نعمت‏هاى اخروى و معنوى. با توجّه به اطلاق اين فراز، مى‏توان گفت همه‏ى انواع رغبت و رهبت و خوف و رجا را شامل مى‏شود و هرگاه بنده‏اى به اين دو منزلت راه بيابد و در تمام امور، پروردگار را همه كاره همه چيز بداند و به او رغبت و بستگى تمام داشته و در عين حال از قطع اين بستگى بيم داشته باشد، به سعادت دو جهان: «خَيْرَ الْبَقآءِ وَ خَيْرَ الْفَنآءِ» راه خواهد يافت.

5. خشوع‏

خشوع، حالت ذلّت و خاكسارى بنده با تمام وجود و در تمام لحظات در پيشگاه حضرت حقّ سبحان است و اگر بنده‏اى به چنين منزلتى راه يابد، امكان ندارد به هواهاى خويش يا وسوسه‏هاى شيطان و غيره اعتنايى داشته باشد.

6. وقار

وقار، آرامش و سكينه‏ى باطنى است كه بنده در مقابل حوادث و ابتلائات و مشكلات زندگى بايستى آن را داشته و نسبت به آن‏ها صابر و شكيبا باشد؛ همه را از خداوند سبحانه دانسته و حلّ آن‏ها را هم به دست با كفايت او بداند.

7. تسليم در برابر خداوند: «أَلتَّسْلِيمِ لَكَ»

مراد از تسليم در اين جا، آرامش ظاهرى است كه بنده در مقابل خواسته‏هاى الهى بايد داشته باشد و دست و پاى بى‏جا نزند؛ آن چه برايش پيش مى‏آيد را به جان پذيرا گردد و چون و چرا نسبت به آن‏ها نداشته باشد.

8. باور داشتن كتاب الهى: «أَلتَّصْدِيقِ بِكِتابِكَ»

تصديق كتاب وقتى تحقّق پيدا مى‏كند كه بنده، مكتوب الهى يعنى قرآن شريف را به تمام وجود بپذيرد و بدان عمل نمايد و خود را در گفته‏ها و شنيده‏ها و اعتقادات با آن تطبيق دهد.

9. پيروى از شيوه‏ى زندگى پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-: «إِتِّباعِ سُنَّةِ ...»

متابعت و پيروى از سنّت پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-، همان قدم جاىِ قدم رسول‏

اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- به قدر وسع گذاشتن و در واقع عمل بر طبق فطرت است كه به اعتبارى آن را «دين» مى‏گويند و آن حضرت- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نيز با سنّت خود پيروان محجوب از فطرت خويش را به آن چه خود مى‏بيند و فطرتش به آن راهنما است، دعوت فرموده است. خداوند سبحان مى‏فرمايد:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ‏[[16]](#footnote-16)

پس بدون انحراف و استوار، روى [و حقيقت‏] خويش را به سوى دين برپا دار، همان سرشتى كه همه‏ى مردم را بر آن سرشت آفريد. هيچ تغيير و تبديلى در آفرينش خدا [امكان‏پذير] نيست و اين همان دين استوار [و مايه‏ى قوام مصالح دين و دنياى همگان‏] مى‏باشد.

**لزوم عمل‏**

در هر حال، راه رسيدن به‏ «خَيْرَ الْبَقآءِ» «خَيْرَ الْفَنآءِ» عمل به امور نُه‏گانه‏ى مذكور است و بايد توجّه داشت كه تنها خواستن اين امور مطلوب نيست، بلكه پيام واقعى اين بيانات شريف اين است كه: تا عملًا چنين نشويد، هرگز به‏ «خَيْرَ الْبَقآءِ وَ خَيْرَ الْفَنآءِ» دست نمى‏يابيد.

نور هدايت، ج‏1، ص، 20، نرم افزار گنج سعادت مرکز کامپیوتری علوم اسلامی نور

1. - اقبال الاعمال، ص 10. [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره‏ى يس، آيات 60 و 61. [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره‏ى احزاب، آيه‏ى 23. [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره‏ى فاتحه، آيه‏ى 6. [↑](#footnote-ref-4)
5. - سوره‏ى روم، آيه‏ى 30. [↑](#footnote-ref-5)
6. - سوره‏ى لقمان، آيه‏ى 15. [↑](#footnote-ref-6)
7. - سوره‏ى زمر، آيه‏ى 17. [↑](#footnote-ref-7)
8. - سوره‏ى شورى، آيه‏ى 13. [↑](#footnote-ref-8)
9. - فهرست موضوعى غرر و درر، باب القضاء، ص 324. [↑](#footnote-ref-9)
10. - همان. [↑](#footnote-ref-10)
11. - فهرست موضوعى غرر و درر، باب القضاء، ص 320. [↑](#footnote-ref-11)
12. - همان. [↑](#footnote-ref-12)
13. - بيانى كه از قضاى الهى در شرح اين فراز ارايه شد، مبتنى بر اين نكته است كه« قضا» در اين فراز پيش از« قدر» ذكر شده است. معانى ديگرى براى قضا و قدر ذكر شده كه اگر در بيان دعاهاى ديگر مناسبتى پيش آيد، توضيح داده خواهد شد. [↑](#footnote-ref-13)
14. - اقبال الاعمال، ص 10. [↑](#footnote-ref-14)
15. - سوره‏ى هود، آيه‏ى 113. [↑](#footnote-ref-15)
16. - سوره‏ى روم، آيه‏ى 30. [↑](#footnote-ref-16)